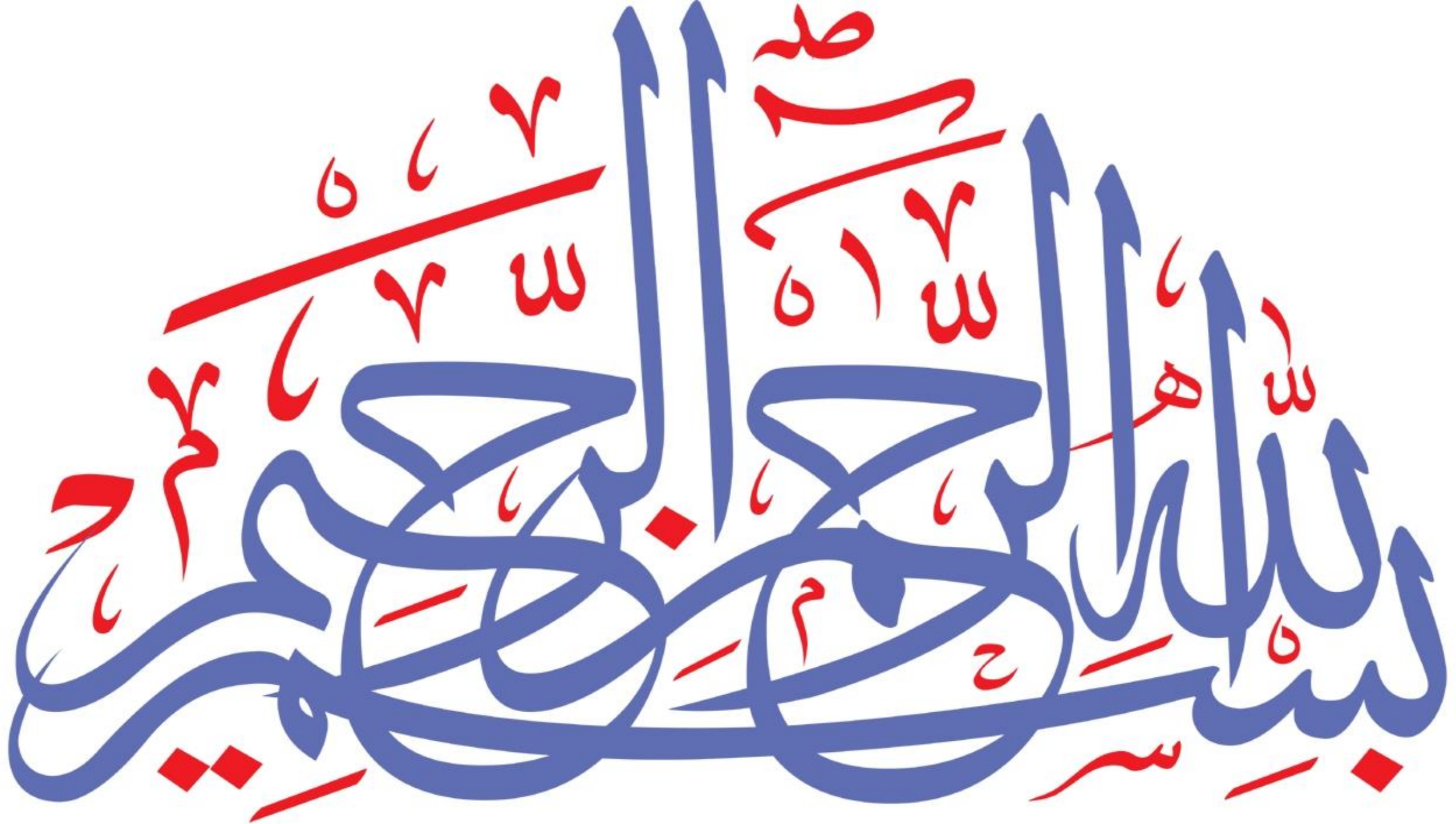




آموزش زبان محاوره عربی بالجه عراقی ویژه پرسنل بهداشت و درمان

پیشگفتار

فصل اول :

اعداد

فصل دوم :

ساعت

فصل سوم :

روز ، هفته ، ماه ، سال

فصل چهارم :

تاریخ ، ماهای میلادی و هجری

فصل پنجم :

جهات اصلی و موقعیت ها

فصل ششم :

رنگ ها

فصل هفتم :

حواس پنج گانه

فصل هشتم :

کلمات اشاره

فصل نهم :

کلمات پرسشی

فصل دهم :

نسبت ها

فصل یازدهم :

ضمایر

افصل دوازدهم :

اندام های بدن انسان

فصل سیزدهم :

بیماری ها و علایم بیماری

فصل چهاردهم :

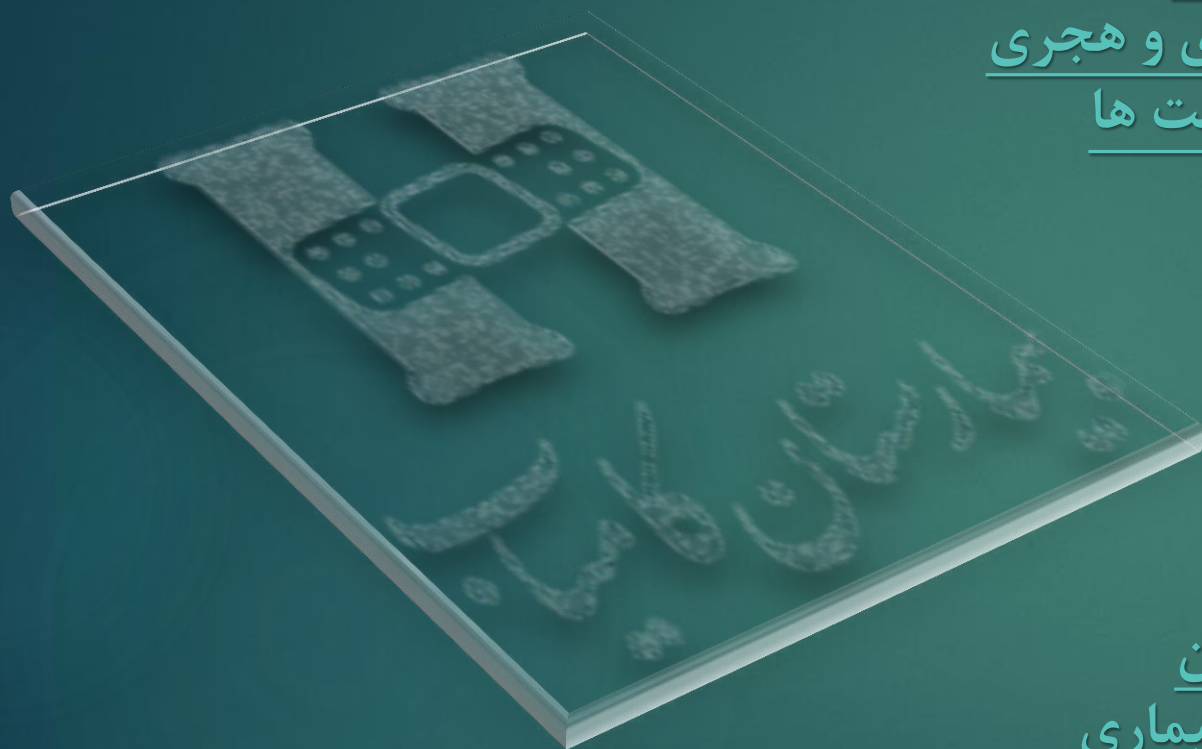
داروها ، تجهیزات پزشکی و درمانی

فصل پانزدهم :

معاینات فیزیکی بیمار، ویزیت و اخذ شرح حال بیمار

فصل شانزدهم :

مکالمات (گفتگوها)



پیشگفتار:

عربی زبان قرآن و روایات و احادیث شریف است. نماز و دعا‌های مسلمانان به زبان عربی است. عربی زبان رسمی کشورهای عربی است و آشنایی با آن موجب تسهیل در ارتباط با بیش از یک میلیارد مسلمان جهان می‌گردد. آشنایی با زبان عربی «لذت عبادت» و ارتباط با خداوند را عمیق تر می‌کند. امام جعفر صادق { فرموده اند: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يَكَلِّمُ بِهَا خَلْقَهُ؛ عربی را بیاموزید ، زیرا کلام خداوند است که بوسیله آن با مخلوقاتش سخن می‌گوید.» زبان عربی فصیح (کتابی) معمولاً قابل فهم کلیه عربهاست. ولی در شهرها و کشورهای مختلف عربی، گویش ها و لهجه های گوناگونی وجود دارد. یادگیری زبان عربی عامیانه (محاوره) به دلیل فراوانی و تنوع آن در کشورها و نداشتن فرمول و قاعده خاص و مشخصی، قدری مشکل است لذا در صورت قرار گرفتن در محیط در یک دوره طولانی و یا داشتن علاقه و تمرین و ممارست می‌توان آن را فرا گرفت

نکات مهم برای یادگیری زبان عربی

- آموزش قواعد زبان عربی (صرف و نحو) و ساختار جملات عربی (حداقل در حد دیپلم متوسطه)
- حفظ لغات و معانی واژه ها و ترجمه متون عربی به فارسی و بالعکس
- آشنایی با «مخارج حروف» و تلفظ صحیح آنها
- مطالعه روزنامه ها و مجلات و کتب عربی
- گوش دادن به برنامه های شبکه تلویزیونی العالم و الکوثر سیمای جمهوری اسلامی ایران و رادیوی عربی تهران
- تمرین گفتگو و محاوره گروهی با یکدیگر
- نکته: تلفظ غلط کلمات، معانی اصلی را تغییر می دهد. مثال: سمین (فربه) ، ثمین (گران قیمت) ظَلَّ (باقی ماند) ، ضَلَّ (گمراه شد) ، ذَلَّ (خوارشد) ، زَلَّ (لغزید)
- * تلفظ «کسره» در زبان عربی نزدیک به تلفظ «ی» می باشد.
- * غالباً اسم جنس + ه ← یک عدد از آن جنس را نشان می دهد.
- مثال: شعیره - تفاحه - حبه
- * حروف عربی (أبجدی) ۲۸ حرف می باشد.
- ۴ حرف (پ ، چ ، ژ ، گ) در زبان عربی فصیح نیست ولی در لغت دارجه (عامیانه) کشورهای عربی بکار می رود.
- مثال: چَم یوم = چند روز ؛ گَبْل = قبل ؛ پاچه = کله پاچه ؛ ژمال = جمال

اعداد



عدد در زبان عربی به دو دسته اصلی و ترتیبی تقسیم می شود.

• اعداد اصلی :

اعدادی هستند که برای شمارش چیزی از آنها استفاده می شود. اعداد اصلی چهار قسم است: مفرد، مرکب، عقود و معطوف.

۱. اعداد مفرد : شامل اعداد ۱ تا ۱۰

۲. اعداد مرکب : شامل اعداد ۱۱ تا ۱۹

۳. اعداد عقود : شامل اعداد ۲۰ تا ۹۰

۴. اعداد معطوف : شامل اعداد ۲۱ تا ۹۹

• اعداد ترتیبی :

بیانگر جایگاه و مرتبه می باشند (توضیحات بیشتر در قسمت مربوطه داده شده است اسلاید ۱۵)

اعداد و معدود

در « یک » و « دو » ، معدود جلوتر از عدد می آید (مانند : کتاب واحد - کتابین الثنین)

از « سه » تا « ده » ، معدود بصورت جمع می آید (مانند : أربعة کتب - خمسة اشخاص)

در بقیه موارد ، معدود بصورت مفرد می آید (مانند : أثناعشر اماماً)

اعداد مفرد

۱- واحد / وَحْدَه

۲- اثنین / اِثْنَيْنِ

۳- اِثْلَاثَه / اِثْلَث

۴- اُربعه / اُربَع

۵- خمسَه / خَمِيس

۶- سِتّه / سِتّ

۷- سَبْعَه / سَبْع

۸- اِثْمَانِيَه / ثَمْن

۹- تِسْعَه / تِسْع

۱۰- عَشْرَه / عَشِر

همانند زبان فارسی با اینکه عرب زبانان از سمت راست
می‌نویسند اما اعداد را از سمت چپ شروع به نوشتار
می‌کنند. (در خواندن اعداد عربی فقط یکان همیشه قبل از
دهگان می‌آید.)

اعداد مرکب

۱۱- إِحْدَعِشْ

۱۱- أَحَدَ عَشَرَ

۱۲- إِثْنَا عِشْ

۱۲- إِثْنَا عَشَرَ

۱۳- إِثْلَا طْعِشْ

۱۳- ثَلَاثَةَ عَشَرَ

۱۴- أَرْبَعُ طْعِشْ

۱۴- أَرْبَعَةَ عَشَرَ

۱۵- خَمِيسَ طْعِشْ

۱۵- خَمْسَةَ عَشَرَ

۱۶- سِتَ طْعِشْ

۱۶- سِتَّةَ عَشَرَ

۱۷- إِسْبُو طْعِشْ

۱۷- سَبْعَةَ عَشَرَ

۱۸- إِثْمَانُ طْعِشْ

۱۸- ثَمَانِيَةَ عَشَرَ

۱۹- تِسُو طْعِشْ

۱۹- تِسْعَةَ عَشَرَ

اعداد عقود

٢٠- عِشْرُونَ (٢٠- عِشْرِينَ)

٣٠- ثَلَاثُونَ (٣٠- إِثْلَاثِينَ)

٤٠- أَرْبَعُونَ (٤٠- أَرْبَعِينَ)

٥٠- خَمْسُونَ (٥٠- خَمْسِينَ)

٦٠- سِتِّينَ (٦٠- سِتِّينَ)

٧٠- سَبْعُونَ (٧٠- سَبْعِينَ)

٨٠- ثَمَانُونَ (٨٠- إِثْمَانِينَ)

٩٠- تِسْعُونَ (٩٠- تِسْعِينَ)

اعداد معطوف با مثال

- (۲۱- واحد و عَشْرین)
- (۳۲- اِثْنِین وِثَلَاثِین)
- (۴۳- اِثْلَاثَه وَاَرْبَعِین)
- (۵۴- اَرْبعه و خَمْسِین)
- (۶۵- خَمْسَه و سِتِّین)
- (۷۶- سِتّه و سَبْعِین)
- (۸۷- سَبْعَه و ثَمَانِین)
- (۹۸- اِثْمَانِیَه و تِسْعِین)
- (۹۹- تِسْعَه و تِسْعِین)

اعداد ۱۰۰ به بعد

۱۰۰ - مِئَة	۱۰۰۰ - أَلْف
۲۰۰ - مِئَتَيْنِ	۲۰۰۰ - أَلْفَيْنِ
۳۰۰ - إِثْلَثُ مِئَة	۳۰۰۰ - إِثْلَثَآلَاف
۴۰۰ - أَرْبَعُ مِئَة	۴۰۰۰ - أَرْبَعُ تَالَاف
۵۰۰ - خَمِيسُ مِئَة	۱۱۰۰۰ - إِحْدَعَشُ أَلْف و
۶۰۰ - سِتُّ مِئَة	۱۰۰۰۰۰ - مِئَتُ أَلْف ؛ مِئَتُ أَلْف و
۷۰۰ - سَبْعُ مِئَة	۳۰۰۰۰۰ - إِثْلَثُ مِئَتُ أَلْف و
۸۰۰ - ثَمَانُ مِئَة	۱۰۰۰۰۰۰ - مِلْيُون و
۹۰۰ - تِسْعُ مِئَة	۱۰۰۰۰۰۰۰۰ - مِلْيَار و

اعداد ترتیبی (وصفی)

- بیانگر جایگاه و مرتبه می باشند
 - در زبان فارسی معمولاً به آخر آنها پسوند (اُم) افزوده می شود.
 - این اعداد به عنوان صفت بعد از معدود ذکر می شوند .
 - در اعراب و معرفه و نکره بودن از معدود (موصوف) تبعیت می کنند.
 - در جایی که بر وزن فاعل بیایند در مؤنث و مذکر بودن از معدود خود تبعیت می کنند
- به جز الأول که بر وزن فاعل نیست و برای مؤنث به صورت الأولى می آید. اسلاید دوم

از ۱ تا ۱۰

یکم - الأول / الأولى
دوم - الثانی / الثانية
سوم - الثالث / الثالثة
چهارم - الرابع / الرابعة
پنجم - الخامس / الخامسة
ششم - السادس / السادسة
هفتم - السابع / السابعة
هشتم - الثامن / الثامنة
نهم - التاسع / التاسعة
دهم - العاشر / العاشرة

مثال:

- قرأتُ الفصل الثاني من الكتاب
- مررتُ بالتلميذه الأولى
- هذا الدرسُ الخامس
- هذهِ المدرسةُ السابعةُ

از ۱۱ تا ۲۰

مذکر

مؤنث

یازدهم - الحادی عَشَرَ	الحادیه عَشَرَ
دوازدهم - الثانی عَشَرَ	الثانیه عَشَرَ
سیزدهم - الثالث عَشَرَ	الثالثه عَشَرَ
چهاردهم - الرابع عَشَرَ	الرابعه عَشَرَ
پانزدهم - الخامس عَشَرَ	الخامسه عَشَرَ
شانزدهم - السادس عَشَرَ	السادسه عَشَرَ
هفدهم - السابع عَشَرَ	السابعه عَشَرَ
هجدهم - الثامن عَشَرَ	الثامنه عَشَرَ
نهم - التاسع عَشَرَ	التاسعه عَشَرَ
بیستم - العشرون	العشرون

توضیح :

به یکان اعداد مؤنث « ة » اضافه می گردد.

از ۳۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰۰۰

سی ام - الثلاثون

چهل ام - الأربعون

صد ام - المئه (۱۰۱ - الأول بعد المئه / الأولى بعد المئه * ۱۰۲ - الثاني بعد المئه /

الثانيه بعد المئه * ۱۱۰ - العاشر بعد المئه / العاشره بعد المئه)

دويست ام - المئتان (۲۲۰ - العشرون بعد المئتين)

سيصد ام - ثلاثمئه

چهارصد ام - الاربعمئه

هزار ام - الألف

مليون ام - المليون

مليارد ام - المليار



ساعت

در مورد ساعت در زبان عربی :

• برای بیان ساعت بغیر از ساعت یک معمولاً از اعداد ترتیبی استفاده می شود.

✓ مثلاً اکنون ساعت یک است : الساعة الآن الواحدة

• در ساعت عربی برای بیان دقیقه های ۱۵-۲۰-۳۰ از کلمات « ربع » - « ثلث » - « نصف » استفاده می گردد.

✓ مثلاً اکنون ساعت پنج پانزده دقیقه است : الساعة الآن الخامسة والربع

• معمولاً وقتی عقربه دقیقه شمار بزرگ از نیم بگذرد ، ساعت بعدی را میگویند و دقیقه مورد نظر را از آن کم و از کلمه إِلَّا استفاده می کنند. مثلاً:

✓ اکنون ساعت پنج و چهل پنج دقیقه است : الساعة الآن السادسة والأربع

✓ اکنون ساعت دو و پنجاه دقیقه است : الساعة الآن الثالثة عشر دقائق

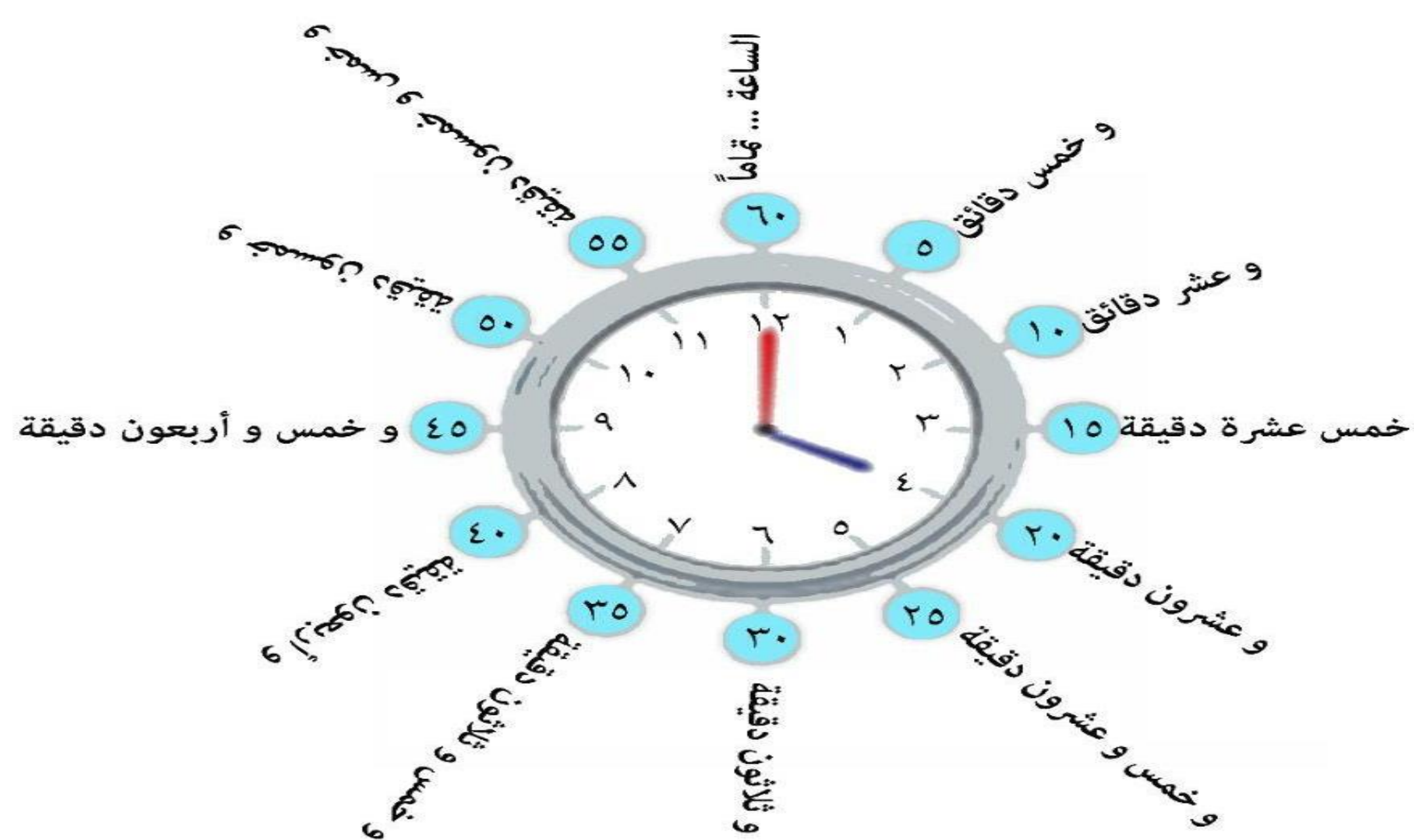
✓ اکنون ساعت نه و چهل دقیقه است : الساعة الآن العاشرة إلا ثلث

• این نکته را به یاد داشته باشید که ساعت بر وزن (الفاعلة) است .

✓ الواحدة، الثانية، الثالثة، الرابعة، الخامسة، السادسة، السابعة، الثامنة، التاسعة، العاشرة، الحادية عشرة، الثانية عشرة

در زبان عربی ساعت را بصورت دوازده ساعته می گویند و ساعتهای بعد از دوازده را با آوردن کلمه مساءً بیان می کنند.

✓ مثلاً ساعت ۱۴ : الساعة الثانية مساءً



روز، هفته، ماه، سال



کلمات مرتب

- ❖ نهار : روز
- ❖ لیل : شب
- ❖ الیوم : امروز
- ❖ اللّیله : امشب
- ❖ باچر (بکری) : فردا
- ❖ عُکْب باچر : پس فردا
- ❖ اُمس : دیروز
- ❖ اوّل اُمس : پریروز
- ❖ البارحه : دیشب
- ❖ اُسبوع : هفته (جمع : اسابیع)
- ❖ شَهر : ماه (جمع : أَشْهُر)
- ❖ سَنَة : سال (عام)
- ❖ سنین : سالها (أعوام)

روزهای هفته

السبت	شنبه
الأحد	یکشنبه
الاثنين	دوشنبه
الثلاثاء	سه شنبه
الأربعاء	چهارشنبه
الخميس	پنج شنبه
الجمعه	جمعه

مثال های بیشتر

الأسبوع	هفته
من السَّبْت إلى الجمعة	از شنبه تا جمعه
اليوم الأول هو السَّبْت.	اولین روز شنبه است.
اليوم الثاني هو الأحد	دومین روز یکشنبه است.
اليوم الثالث هو الاثنين	سومین روز دوشنبه است.
اليوم الرابع هو الثلاثاء.	چهارمین روز سه شنبه است.
اليوم الخامس هو الاربعاء.	پنجمین روز چهارشنبه است.
اليوم السادس هو الخميس.	ششمین روز پنجشنبه است.
اليوم السابع هو الجمعة.	هفتمین روز جمعه است.

تاریخ، ماه نامی سیلادی و بحری



در خواندن تاریخ ها معمولاً روزها و ماه ها با عدد ترتیبی ولی سال ها با عدد اصلی بیان می شود. یا اینکه تمام اعداد به صورت اعداد اصلی بیان می شود همانگونه که در فارسی می گوئیم : من متولد هفت ، پنج ، هزار و سیصد و پنجاه و نه هستم در عربی نیز گفته می شود : سبعة ، خمسة ، ألف و ثلاثمئة و تسعة و خمسين

مثال:

انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱۳۵۷/۱۱/۱۲) به پیروزی رسید.
انتصرت الثورة الإسلامية في اليوم الثاني والعشرين من شهر بهمن (الشهر الحادي عشر) عام ألف و ثلاثمئة وسبعة وخمسين هجري شمسي
یا انتصرت الثورة الإسلامية يوم اثنین و عشرين ، أحد عشر، ألف و ثلاثمئة و سبعة و خمسين هجري شمسي

فصل چهارم

مطابقه الاشهر الميلاديه للاشهر العربيه
تلقظها بالعربيه الاشهر الميلاديه تعداد روزها

۱۱ دی	كانون الثانى	يناير	ژانويه	۳۱
۱۲ بهمن	شباط	فبراير	فوريه	۲۹-۲۸
۱۰ اسفند	آذار	مارتش	مارس	۳۱
۱۲ فروردین	نيسان	ابريل	آوريل	۳۰
۱۱ اردیبهشت	ايار	مايس - مايو - مى	مه	۳۱
۱۱ خرداد	حزيران	يونيو	ژوئن	۳۰
۱۰ تیر	تمّوز	يوليو	ژوئيه	۳۱
۱۰ مرداد	آب	أغسطس	اوت - اگوست	۳۱
۱۰ شهریور	ايلول	سبتمبر	سپتامبر	۳۰
۹ مهر	تشرين الأول	اکتوبر	اکتبر	۳۱
۱۰ آبان	تشرين الثانى	نوفمبر	نوامبر	۳۰
۱۰ آذر	كانون الأول	ديسامبر	دسامبر	۳۱

یصادف عید نوروز

اليوم ۲۱ (الحادى و

العشرون) من شهر

آذار فى كل عام

ماههای قمری

المُحرَّم (ماه اول قمری)، صَفَر (ماه دوم) و ربيع الأول (ماه سوم) و ربيع الثَّانى (ماه چهارم)، جُمادى الأولى (ماه پنجم) و جُمادى الآخِرَة (ماه ششم)
رجب (ماه هفتم) شعبان (ماه هشتم)، رمضان (ماه نهم) و شَوَّال (ماه دهم) ذيقعدة (ماه یازدهم) و ذیحجه (ماه دوازدهم).



جہالت اصلی، موقعیت

جهت ها و موقعیت ها = اِتِّجَاهَاتُ وَأَمَاكِنُ

- شمال (جهت) = شِمَال
- شرق (جهت) = شَرْق
- جنوب (جهت) = جَنُوب
- غرب (جهت) = غَرْب
- روبرو = أَمَام = گِدَام
- پشت سر = خَلْف / وَرَاء
- راست = يَمِين
- چپ = يَسَار
- بالا = فَوْق - عَلَى
- پایین = تَحْتَ
- میان = بَيْن
- نزدیک = قَرِيب
- دور = بَعِيد
- اینجا = إِهْنَا - هُنَا
- آنجا = إِهْنَاكَ - هُنَاكَ
- بلند = مُرْتَفِع
- پست (پایین) = مُنْخَفِض

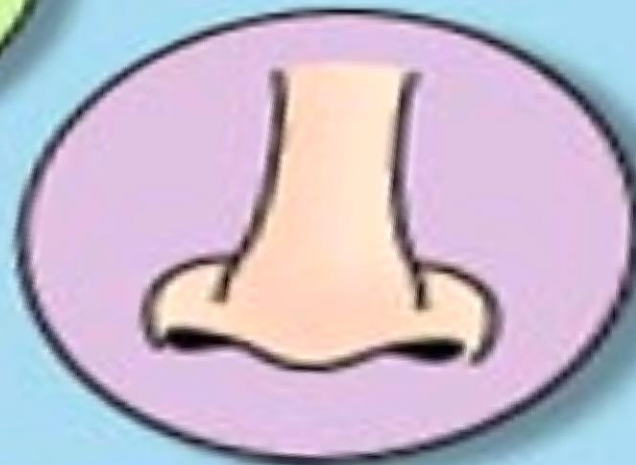
مثال هایی از کاربرد جهت ها و موقعیت ها در جملات

- مدینة مشهد فی شمال شرق ایران
- مدینة البصره فی جنوب شرق العراق
- البلبل فوق الشجرة
- السوق أمام باب المستشفى
- الحذاء تحت الكرسي

زندگی

قَهْوَه ای	بُنّی (بَنِیَّة)		
گلی و صورتی	وَرْدی (وَرْدِیَه)	قرمز	أَحْمَر (حَمراء ، حُمَر)
مشکی	أَسْوَد (سوداء ، سود)	آبی	أَرْزَق (زَرَقاء ، زُرَق)
طلایی	ذَهَبیّ (هَبِیّه)	زرد	أَصْفَر (صَفراء ، صُفَر)
بنفش	بَنْفَسَجی (بَنْفَسَجِیّه)	نارنجی	بُرْتَقَالی (بَرْتَقَالِیّه)
رصاصی (رصاصیه) نوک مدادی (سربی)	رَصَاصی	کرم	بِیجی
سفید	أَبِیض (بِیضاء)	خاکستری	رُمادی (رُمادیّه)
نقره ای	فِضّی (فِضّیه)	رنگ روشن	لَوْن فاتِح
		رنگ تیره	لَوْن غامِق
		سبز	أَخْضَر (خَضراء)

حواس پنجگانه



الْحَوَاسُ الْخَمْسُ : حَوَاسُ پَنج گَانِه

۱. الْبَصَرُ : بینایی

۲. السَّمْعُ : شنوایی

۳. الذَّوْقُ : چشایی

۴. الشَّمُّ : بویایی

۵. اللَّمَسُ : لامسه

مثال و کاربرد حواس پنجگانه



۱. آيَنَ حَاسَّةُ الْبَصَرِ؟ حَاسَّةُ الْبَصَرِ فِي الْعَيْنِ. حس بینایی کجاست؟ در چشم.

۲. آيَنَ حَاسَّةُ السَّمْعِ؟ حَاسَّةُ السَّمْعِ فِي الْأُذُنِ. حس شنوایی کجاست؟ در گوش.

۳. آيَنَ حَاسَّةُ الذَّوْقِ؟ حَاسَّةُ الذَّوْقِ فِي اللِّسَانِ. حس چشایی کجاست؟ در زبان.

۴. آيَنَ حَاسَّةُ اللَّمَسِ؟ حَاسَّةُ اللَّمَسِ فِي رُؤُوسِ الْأَصَابِعِ. حس لامسه کجاست؟ در سرانگشتان.

۵. آيَنَ حَاسَّةُ الشَّمِّ؟ حَاسَّةُ الشَّمِّ فِي الْأَنْفِ. حس بویایی کجاست؟ در بینی.



أسماء الإشارة

(۱) اسم اشاره به نزدیک:

مفرد مذکر: هذا «این»

مثنی مذکر: هذانِ ، هَذَيْنِ «این دو نفر مرد»

جمع مذکر و مؤنث : هؤلاء «اینها»

مفرد مؤنث: هذه «این»

مثنی مؤنث: هاتانِ ، هَاتَيْنِ «این دو نفر زن»

(۲) اسم اشاره به دور

مفرد مذکر: ذلِكَ «آن»

مثنی مذکر: ذَانِكَ ، ذَيْنِكَ «آن دو نفر مرد»

جمع مذکر و مؤنث : اولئِكَ «آنها – مرد یا زن»

مفرد مؤنث: تِلْكَ «آن»

مثنی مؤنث: تَانِكَ ، تَيْنِكَ «آن دو نفر زن»

(۳) چند لفظ از اسماء اشاره به مکان اختصاص دارد:

هَنا: برای اشاره به نزدیک «اینجا»

هَناكَ : برای اشاره به مکان متوسط «آنجا»

هَناكَ و ثَمَّ: برای اشاره به مکان دور



کلمات پرستی

(الاستفهام)

کلمات پرسشی (أدوات الاستفهام)

عربی فصیح	عربی عراقی	عبارت فارسی
كَمْ	چَم - اِشْگَد (۱)	چند- چقدر
كَيْفَ	اِشْلُون	چطور
مَتَى	اِشْوَكْت- يَمَتَ	چه وقت
لِمَاذَا	لِيش	چرا ؟
هَلْ	هَلْ	آیا
أَيَّ	أَيَّ	کدام
أَيْنَ	وَيْنَ	کجا
مِنْ أَيْنَ	مِنْ وَيْنَ	از کجا
إِلَى أَيْنَ	إِلَى وَيْنَ	به کجا
مَنْ (للعاقل)	مِنُو	چه کسی (کیست)
مَاذَا- ما (لغير العاقل)	شِنُو	چیه
مَا هُوَ	هُوْ شِنُو	آن چه چیزی (مذکر)
مَا هِيَ	هِيَ شِنُو	آن چه چیزی (مؤنث)
بِكَمْ	بِيش (۲)	چند (قیمت) + ساعت
لِمَنْ	إِلْمَنْ	برای چه کسی
أَ	أَ (۳)	آیا

۱. این کلمه استفهام معادل «چقدر» فارسی میباشد هم از لحاظ مسافت، زمان، کمیت های غیر قابل اندازه گیری و ... و این کلمه در محاوره بصورت (اژگد) تلفظ می شود.

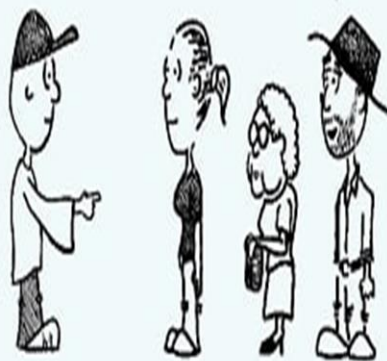
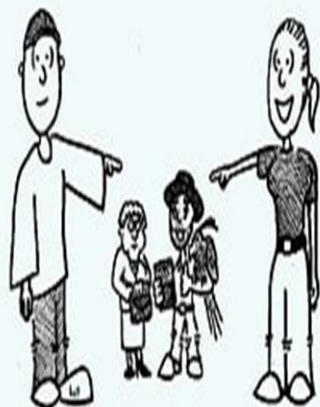
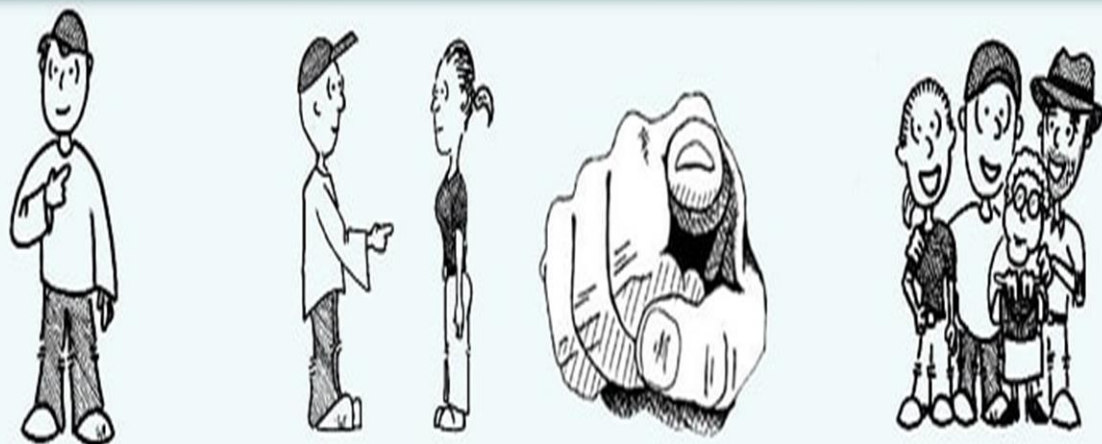
۲. این کلمه استفهام برای کمیت های غیر قابل اندازه گیری میباشد مثلاً می گوییم : بیش هذا ؟ (قیمتش چقدر است ؟) و عبارت (البیش الساعة) یعنی ساعت چند است ؟ (چه موقع از روز)

۳. از این کلمه در محاوره کمتر استفاده می شود نه اینکه اصلاً استفاده نشود بلکه کمتر استفاده می شود.



نسبت ها

پدر ← أب	مادر ← أم
برادر ← أخ	خواهر ← أُخت
پدر بزرگ ← جَدّ	مادر بزرگ ← جَدّه
دایی ← خال	خاله ← خالّه
پسر ← ابن	عمو ← عمّ
فرزند ← وَلَد	عمّه ← عَمّه
نوه (مذکر) ← حَفید	دختر ← بنت
خانواده ← أُسرَه - عائلَه	همسر (شوهر) ← زوج
همسایه ← جار	همسر (زن) ← زوجه
نزدیکان ← أَقرباء	نوه (مؤنث) ← حَفیدَه
هم وطن ← مُواطن	باجناق ← عَدیل
	دوست ← صَدیق
	بستگان ← مَنسوبین
	همشهری ← ابن بَلَد - ابن ولایه



خمار

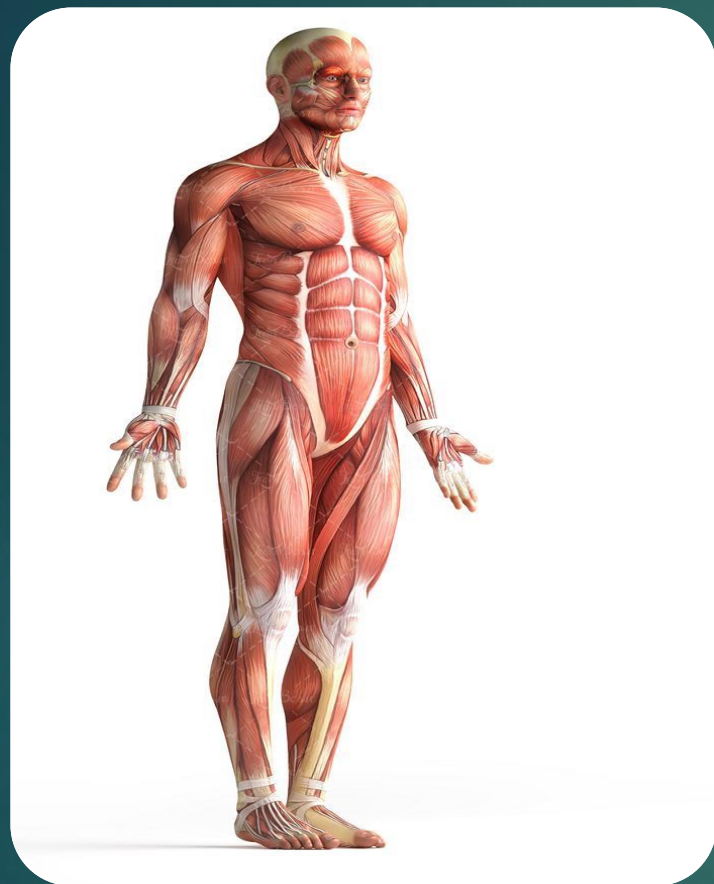
الف) ضمایر مُنْفَصِل

ضمیر لفظی است که بر متکلم
(گوینده) مخاطب (شنونده) و
غایب دلالت می‌کند
ضمیر یا بارز (آشکار) است یا
مستتر (پنهان)
ضمیر بارز دونوع می‌باشد:
مُنْفَصِل و مَتَّصِل.
الف) ضمایر مُنْفَصِل

فارسی	عربی	ضمیر	مثال
من	أنا (مذکر و مؤنث)	متکلم	أنا مُوظَّف (من کارمندم) مرد أنا مُوظَّفَه (من کارمندم) زن
تو	أنتَ (مفرد مذکر) أنتِ (مفرد مؤنث)	مخاطب	أنتَ مُوظَّف (تو کارمندی) مرد أنتِ مُوظَّفَه (تو کارمندی) زن
او	هُوَ (مفرد مذکر) هِيَ (مفرد مؤنث)	غایب	هُوَ مُوظَّف (او کارمند است) مرد هِيَ مُوظَّفَه (او کارمند است) زن
ما	نَحْنُ (جمع مذکر و مؤنث)	متکلم مع الغیر	نَحْنُ مُوظَّفون (ما کارمندیم) مرد نَحْنُ مُوظَّفات (ما کارمندیم) زن
شما	أَنْتُمْ (دونفر مذکر) أَنْتُمَا (دونفر مؤنث) أَنْتُمْ (جمع مذکر) + أَنْتُنَّ (جمع مؤنث)	مخاطب	أَنْتُمْ مُوظَّفان (شما ۲ نفر کارمندید) مرد أَنْتُمَا مُوظَّفتان (شما ۲ نفر کارمندید) زن أَنْتُمْ مُوظَّفون (شما کارمندید) مردان أَنْتُنَّ مُوظَّفات (شما کارمندید) زنان
ایشان	هُم (جمع مذکر) هُنَّ (جمع مؤنث)	غایب	هُم مُوظَّفون (آنها کارمندند) مردان هُنَّ مُوظَّفات (آنها کارمندند) زنان

(ب) ضمائر متّصل

فارسی	عربی	مثال
مَ / من	ی	کتابی (کتاب من)
تَ / تو	کَ (مفرد مذکر) کِ (مفرد مؤنث)	کتابِکَ (کتاب تو) مرد کتابِکِ (کتاب تو) زن
اَش / او	هُ (مفرد مذکر) هَا (مفرد مؤنث)	کتابُهُ (کتاب او) مرد کتابُهَا (کتاب او) زن
ما / ما	نا (جمع مذکر و مؤنث)	کتابُنا (کتاب ما)
تاَن / شما	کُما (دو نفر مذکر و مؤنث) کُم (جمع مذکر) + کُنَّ (جمع مؤنث)	کتابُکُما (کتاب شما دو نفر) کتابُکُم (کتاب شما مردان) کتابُکُنَّ (کتاب شما زنان)
شاَن / ایشان	هُما، هِما (دو نفر مذکر و مؤنث) هُم، هُم (جمع مذکر) + هُنَّ، هِنَّ (جمع مؤنث)	کتابُهُما (کتاب آن دو) مرد کتابُهُم (کتاب آنها) مردان کتابُهُنَّ (کتاب آنها) زنان



اندازم های بدن انسان

اندام های
بدن انسان



اعضاء
جسم الانسان

فارسی	عربی	فارسی	عربی
مو	شعر	لوزه	لوزة - لوزتین
سر	رأس	لثه	اللثة
مغز	دماغ	بزاق	لعاب الفم
مخ	مُخ	کام	حنک
مخچه	مُخِیخ	چانه	ذقن
پیشانی	گُصّه - جبّه	ریش	لحیه - لحي
صورت	وَجْه	سبیل	شارب
گوش	إِذَان - اذن	گردن	رُقْبَة - عنق
چشم	عَيْن	قفسه سینه (توراکس)	القفس الصدری
ابرو	حاجِب	دنده - دنده ها	ضِلَع - أضلاع
مژه - مژه ها	هَدَب - أهداب	شکم	بَطْن
بینی	خَشِيم - أنف	کمر	مِحْرَم
لب	شِفْه	پهلوی	خاصِرَة
دهان	حَلِیْگ - فَم	ستون مهره ها	العمود الفقري
دندان - دندانها	سِن - أسنان	ناف	سُرّه
گونه - گونه ها	خُدّ - خُدود	کلیه	کَلِیْه
زبان	لِسان	لگن	الحوض
حلق	بَلْعوم - حَلَق	کبد	کبد
حنجره	حَنجره	صفرا - کیسه صفرا	المرارة

اندام های بدن انسان (اعضاء جسم الانسان)

فارسی	عربی	فارسی	عربی
آپاندیس (روده کور)	المُصْران الأَعْوَر (الزائدة الدوديّة)	تخمدان تخمک	المَبِيض البُويضة
روده بزرگ	الأمعاء الغليظة	بیضه	خِصِيه
روده کوچک	الأمعاء الدقيقه	پا- پاها	رِجْل- أَرْجُل
راست روده	المُسْتَقِيم	زانو	رُكْبَه
لوزالمعده	بنكرياس	ران	فَخْذ
دیافراگم	الحجاب الحاجز	مچ پا	رَسْغ الرجل
قلب	قلب	مفصل	مِفْصَل
شش- شش ها	رئیه- رِئَتان	پاشنه	كَعْب
پشت	الظَّهْر	استخوان- استخوانها	عَظْم- عِظَام
کتف	الكَتِف	غضروف	غَضْرُوف
دست- دستها	يَد - أیدی	سیاهرگ	وَرِيد
انگشت- انگشتان	أَصْبَع- أصابع	سرخرگ	شِرِيان
ناخن- ناخن ها	ظُفْر- أظافر	دستگاه تنفسی	الجهاز التنفسي
مچ دست	رَسْغ اليَد	دستگاه گوارش	الجهاز الهضمي
آرنج- آرنج ها	مِرْفَق- مَرافِق	دستگاه عصبی	الجهاز العصبي
باسن	مُؤَخَّرَه	دستگاه تناسلی	الجهاز التناسلي
مقعد	مَقْعَد- شَرَج	گردش خون	الدَّوْرَه الدَّمَوِيّه
آلت تناسلی مرد	الذَّكَر- القضيبي	مجاری ادراری	المَسَالِك البَوْلِيّه
آلت تناسلی زن	المِهْبَل	رگ های خونی	الأوعيه الدَّمَوِيّه

اندام های بدن انسان (اعضاء جسم الانسان)

فارسی	عربی
پوست	جلد
ماهیچه	عَضْلَه
دوازدهه	الْإِثْنَى عَشَرَ
دریچه قلب	صَمَّامُ الْقَلْبِ
زبان کوچک	اللِّهَات
رگ - رگها	عِرْق - عروق

سماری باو علام سماری

بیماری ها و علائم بیماری

فارسی	عربی
سرگیجه	دوخه- دوار
آپاندیسیت	إلتهاب الأعور
زخم معده	قرحة المعدة
گاز معده	غازات المعده
مسمومیت	تسمم
ترک مقعد	شقاق المقعد
ورم بیضه	تورم الخصیه
ضعف عمومی	ضعف عام
سنگ کلیه	حصوة الكلية
زگیل	تؤلول
سکسکه	فواق
حساسیت- آلرژی	تحسس
مستی- مست	سکر- سُکران
معتاد- اعتیاد	مُدمِن - إدمان
برونشیت	ربو
عرق سوز	مَشِگ- حرگه جلدیه
فلج شدن	شلل
اشک چشم	دمعة العين
سیاه سرفه	سعال

فارسی	عربی
افت فشار خون	هُبوط الضَّغط
افزایش فشارخون	إرتفاع الضَّغط
استفراغ	إزواج- تقيء
اسهال	اسهال
یبوست	إمساك- قبض
آبریزش بینی	رَشَح
بی حسی	خَدَر
بی خوابی	أرق- سَهَر
بی اشتهاهی	عدم شهیه
بیحالی	كسل- نُحوله
تهوع	إعبان روح
تب	سُخونه- حُمى
ترش کردن معده	حموضة المعده
تنگی نفس	ضيق النفس
مورمور کردن- گزگز کردن	يَمَل
خونریزی	نزيف دم
خون دماغ	رُعاف
خون مردگی	كدمه
لرز	رَجفه

بیماری ها و علائم بیماری

فارسی	عربی
سر درد	صُدَاع
اضطراب و نگرانی	قَلَق
فراموشی	نِسْیَان
خارش پوستی	حَكَّة الْجِلْد
بیماری پوستی	مَرَض جِلْدِي
ریزش مو	سُقُوطُ الشَّعْرِ - الثَّلَبِيَّة
حمله قلبی	النَّوْبَةُ الْقَلْبِيَّة
حمله عصبی	النَّوْبَةُ الْعَصَبِيَّة
معلول- معلولان	مُعَاق - مُعَاقِين
چشم درد	رَمَد
بی اختیاری ادرار	سَلَسِ الْبَوْل
دیابت	مَرَضُ السَّكَّرِي
خفگی	إِخْتِنَاق
بیماری ارثی، ژنتیک	مَرَض وِرَاثِي
آماس	وَرَم - تَوَرُّم
پارکینسون	رَعْشَه - شَلَلُ إِهْتِرَازِي
بیماری واگیر	مَرَض مُعْدِي
بیماری همه گیر	مَرَض وَبَائِي

فارسی	عربی
افسردگی	كَاِبَه
شکستگی استخوان	كَسْر الْعَظْم
سکته مغزی	جَلْطَه دِمَاجِيَّة
سکته قلبی	جَلْطَه قَلْبِيَّة
دل درد، دل پیچه	مَغْص
تروما	الصَّدَمَات
تومور	الْأَوْرَام
بیماری روانی	الْأَمْرَاضُ النَّفْسِيَّة
آلزایمر	الزَّهَائِمِر
انگل	طَفِيلِي
انمی - کم خونی	فَقْر الدَّم
پوکی استخوان	هَشَاشَةُ الْعِظَام
مویه استخوان	فَطْر فِي الْعَظْم
بیماری بدخیم	مَرَض خَبِيث
پوسیدگی دندان	تَسْوُس الْأَسْنَان
دندان درد	وَجَع الْأَسْنَان
درد مفاصل	وَجَع الْمَفَاصِل
سائیدگی مفاصل	سَوْفَان الْمَفَاصِل
سوختگی	حَرَّگَه - حُرُوق

دارو ها - تجهیزات پزشکی و درمانی



اشکال داروئی

فارسی	عربی	فارسی	عربی
قرص- قرصہا	حَبّ- حُبُوب	پماد	عَصَّارَہ (مرہم)
قطرہ	قَطْرَہ	کرم	کَرِیم
شربت	شراب	شیاف	تَحْمِیلَہ
آمپول	اِبْرَہ	کپسول	کَپْسولَہ
تزریق	زَرْق	اسپری	بَخَّاخ
پودر	بوطرہ	قرص مکیدنی	حَب مَص
خواب آور	مُنُوم	مسکن (آرام بخش)	مُہْدِیْء
بخور	بُخُور	کمپرس (سرد و گرم)	کِمَادَہ

نحوه مصرف داروها

فارسی	عربی	فارسی	عربی
بلعیدن	بَلَعَ	داخل مقعد	داخل المقعد
جویدن	گَرَطَ (مَضَغ)	زیر زبان	تحت اللسان
چکاندن	قطره - تقطیر	غرغره کردن	غَرَّغَرَة
مالیدن	فَرَكَ	مکیدن	مَصَّ
ماساژ دادن	تَمَرِیْخَ	بو کردن	اِسْتِشَمَام
تزریق - تنقیه	حَقَنَ	مضمضه کردن	مَضْمَضَه

مقیاس و اندازه ها

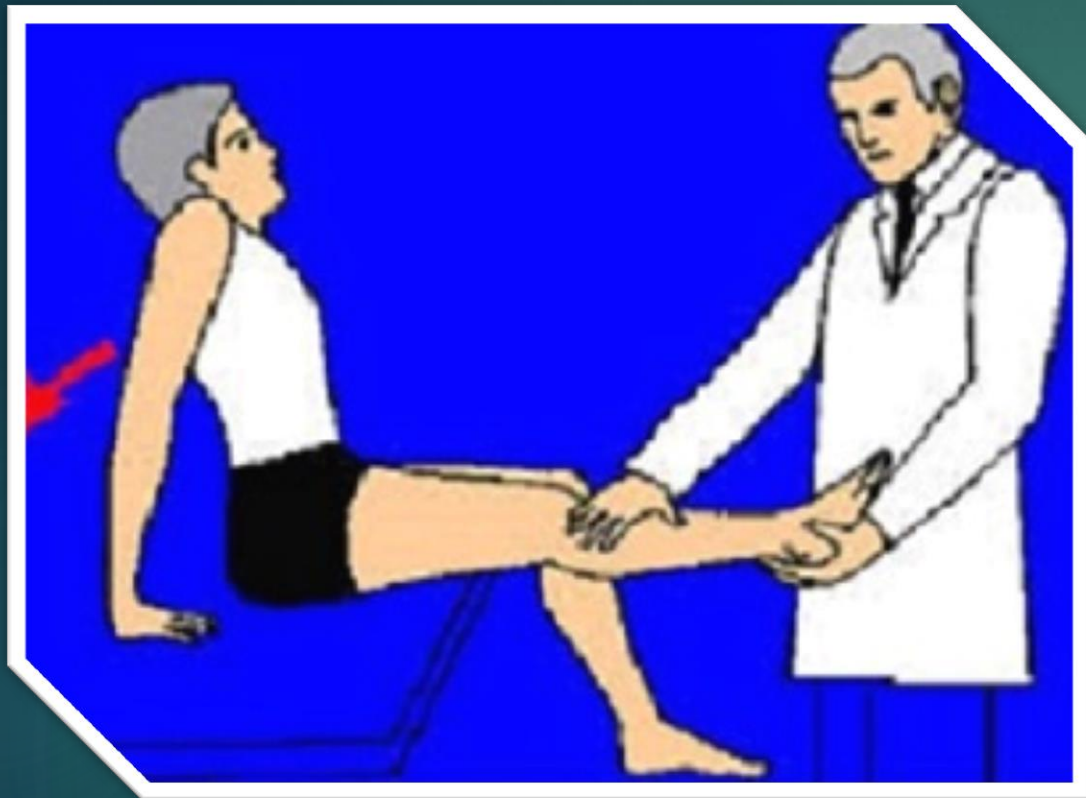
فارسی	عربی
یک عدد	وحده (حَبّه)
۲ قرص	حَبَّتَيْنِ
۳ قرص	ثلاث حُبُوب
نصف قرص	نُصْ حَبّه
۱ فنجان	كوب واحد
قطره در گوش	قطره بالأذن
قطره در چشم	قطره بالعين
یک قاشق غذاخوری	غاشوگه أَكِل
یک قاشق چایخوری	غاشوگه چای
یک لیوان	إِگلاص واحد
سی سی	میلی لیتر

زمان و ساعت مصرف داروها

فارسی	عربی	فارسی	عربی
روزانه - هر روز	یومیّه - کُلّ یوم	ناشتا	عَلَى الرِّیْگ
روزی یک بار	مَرّه بالیوم	بعد از ناهار	بَعْدَ الغَداء
روزی دوبار	مَرَّتین بالیوم	بعد از شام	بَعْدَ العِشاء
سه بار در روز	ثلاث مرّات بالیوم	قبل از خواب	قَبْلَ النّوم
موقع درد	وَكْتِ الأَلَم	روز در میان	بَیْن یوم و یوم
شبی یک قرص	حَبّه باللیل	شب در میان	بَیْن لَیْلَه و لَیْلَه
بعد از صبحانه	بَعْدَ الرِّیوگ		

وسایل و تجهیزات پزشکی و درمانی

عربی	فارسی	عربی	فارسی
حَبّ	قرص	گَطُن	پنبه
حَبّه	یک قرص	إبره	سوزن
سَمَاعَه	گوشی	سرنجه	سرنگ
بتادین	بتادین	کلینس	دستمال کاغذی
إسپرتو- کُحول	الکل	چُفوف	دستکش
کانونه	آنژیوکت	مُغص	قیچی
خِیْط جَرَا حَه	نخ بخیه	مای مُغْذی (مَصَل)	سرم
مِلْقَط- مِلْقَاط	پنس	باندِج- باندِج مَطَاط	باند- باندکشی
جهاز ضَغْطِ الدَّم	فشارسنج خون	نَظَّارَه	عینک
جهاز قِیَاس السَّکر	دستگاه قند خون	نَوَاء	دارو
مِحْرَار	دماسنج	قِنَاع	ماسک
سَریر المَرِیض	تخت بیمار	عَصَّارَه- مَرَهَم	پماد
لِزْگَه صَغِیرَه	چسب زخم	کَرِیم	کرم
شَفْرَه	تیغ جراحی	شیشه شراب	شیشه شربت
شَاش	گازطبی	مَجْهَر	میکروسکوپ
مُسْنَد	آتل	أَنْبُوب تَحْلِيل	لوله آزمایش
جَبَس	گچ بیمارستانی	عَرَبَانَه - عَرَبِیَّه	ویلچر
مُوس	تیغ	حَمَّالَه- نَقَّالَه	برانکارد
علاج کیمیای	شیمی درمانی	اشعاع طَبی	پرتو درمانی



معاینه فیزیکی و اخذ شرح حال بیمار

معاینه فیزیکی بیمار

عبارت فارسی	ترجمه عربی برای مذکر	ترجمه عربی برای مؤنث
دهانت را باز کن	اِفْتَحْ حَلَكْ	فِتْحِي حَلَكْ
بگو (آ)	گول آ	گولی آ
زبان را در بیار	طَلْعِ لِسَانَكْ	طَلْعِي لِسَانِیْ
آب دهانت را قورت بده	اِبْلَعْ مای حَلَكْ	بَلْعِي مای حَلَكْ
دندانهای را ببینم	اَشُوفِ اِسْنُونَكْ	اَشُوفِ اِسْنُونِیْ
دندان را مسواک بزن	فَرِّجِ اِسْنُونَكْ	فَرِّجِي اِسْنُونِیْ
بالا را نگاه کن	باوع لیفوگ	باوعی لیفوگ
چپ را نگاه کن	باوع لِّیْسَارْ	باوعی لِّیْسَارْ
راست را نگاه کن	باوع لِّلِّیْمِیْنْ	باوعی لِّلِّیْمِیْنْ
پایین را نگاه کن	باوع لیجوه	باوعی لیجوه
انگشت منو با چشمانت دنبال کن	تَابِعْ اِصْبَعِیْ بَعِیُونَكْ	تَابِعِیْ اِصْبَعِیْ بَعِیُونِیْ
برو بالای تخت	اِصْعَدْ عَلَی السَّرِیرْ	صِعْدِیْ عَلَی السَّرِیرْ
دراز بکش	اِتَمَدِّدْ	اِتَمَدِّدِیْ
به پشت بخواب	نَامْ عَلَی ظَهْرَكْ	نَامِیْ عَلَی ظَهْرِیْ
به روی شکم بخواب	نَامْ عَلَی بَطْنَكْ	نَامِیْ عَلَی بَطْنِیْ
از تخت بیا پایین	اِنْزِلْ مِنْ السَّرِیرْ	اِنْزِلِیْ مِنْ السَّرِیرْ
بالای صندلی بشین	اُكْعُدْ عَلَی الْکُرْسِیْ	اُكْعُدِیْ عَلَی الْکُرْسِیْ
آستینت را بزن بالا	صَعَّدْ اِرْدَانَكْ	صَعَّدِیْ اِرْدَانِیْ
دستت را بالا کن	اِرْفَعْ اِیْدَكْ	رَفْعِیْ اِیْدِیْ

معاینه فیزیکی بیمار

عبارت فارسی	ترجمه عربی برای مذکر	ترجمه عربی برای مؤنث
چشم‌ت را ببند	سِدِّ اِعیونَک	سِدِّی اِعیونِچ
پایت را بیار بالا	اِرفَع رِجْلَک	رِفعِی رِجْلِچ
کمی راه برو ببینم	اِشویّه اِمشی اَشوفک	اِشویّه اِمشی اَشوفِچ
هر جا فشار دادم درد داشتی بگو	وین ما اَضْغُط اذا صار عندک وَجَع گول	وین ما اَضْغُط اذا صار عندِچ وَجَع گولی
این قرص را زیرزبانت بگذار	خَلِّی هاذِی الحَبّه تَحْتَ لِسانِک	خَلِّی هاذِی الحَبّه تَحْتَ لِسانِچ

معاینه فیزیکی بیمار

عبارت فارسی	ترجمه عربی برای مذکر	ترجمه عربی برای مؤنث
دهانت را باز کن	إِفْتَحْ حَلَكْ	فَتَحِي حَلَكِجْ
بگو (آ)	گول آ	گولی آ
زبانت را در بیار	طَلِّعْ لِسَانَكْ	طَلَّعِي لِسَانِجْ
آب دهانت را قورت بده	إِبْلَعْ مای حَلَكْ	بِلْعِي مای حَلَكِجْ
دندانهایت را ببینم	أَشُوفْ إِسْنُونُكْ	أَشُوفْ إِسْنُونِجْ
دندانت را مسواک بزن	فَرِّجْ إِسْنُونُكْ	فَرِّجِي إِسْنُونِجْ
بالا را نگاه کن	بَاوِعْ لِفُوْگْ	بَاوَعِي لِفُوْگِجْ
چپ را نگاه کن	بَاوِعْ لِلِيسَارْ	بَاوَعِي لِلِيسَارِجْ
راست را نگاه کن	بَاوِعْ لِلِيمينْ	بَاوَعِي لِلِيمينِجْ
پایین را نگاه کن	بَاوِعْ لِيَجَوَهْ	بَاوَعِي لِيَجَوَهْجْ
انگشت منو با چشمانت دنبال کن	تَابِعْ إِصْبَعِي بَعِيُونُكْ	تَابِعِي إِصْبَعِي بَعِيُونِجْ
برو بالای تخت	إِصْعَدْ عَلَى السَّرِيرْ	صِيعْدِي عَلَى السَّرِيرِجْ
دراز بکش	إِتَمَدَّدْ	إِتَمَدَّدِي
به پشت بخواب	نَامْ عَلَى ظَهْرَكْ	نَامِي عَلَى ظَهْرِجْ
به روی شکم بخواب	نَامْ عَلَى بَطْنِكْ	نَامِي عَلَى بَطْنِجْ
از تخت بیا پایین	إِنْزِلْ مِنَ السَّرِيرْ	إِنْزِلِي مِنَ السَّرِيرِجْ
بالای صندلی بشین	أُكْعِدْ عَلَى الْكُرْسِيْ	كُغْدِي عَلَى الْكُرْسِيْجْ
آستینت را بزن بالا	صَعَّدْ إِرْدَانَكْ	صَعَّدِي إِرْدَانِجْ
دستت را بالا کن	إِرْفَعْ إِيْدَكْ	رَفْعِي إِيْدِجْ

معاینه فیزیکی بیمار

عبارت فارسی	ترجمه عربی برای مذکر	ترجمه عربی برای مؤنث
چشم‌ت را ببند	سِدِّ اِعیونَک	سِدِّی اِعیونِچ
پایت را بیار بالا	اِرفَع رِجْلَک	رِفعی رِجْلِچ
کمی راه برو ببینم	اِشویّه اِمشی اَشوفک	اِشویّه اِمشی اَشوفِچ
هر جا فشار دادم درد داشتی بگو	وین ما اَضْغَط اذا صار عندک وَجَع گول	وین ما اَضْغَط اذا صار عندِچ وَجَع گولی
این قرص را زیر زبانت بگذار	خَلِّی هاذی الحَبّه تَحْتَ لِسانَک	خَلِّی هاذی الحَبّه تَحْتَ لِسانِچ

ویزیت و اخذ شرح حال بیمار

عبارت فارسی	ترجمه عربی برای مذکر	ترجمه عربی برای مؤنث
سلام علیکم	السلام علیکم	السلام علیکم
صبح بخیر	صباح الخیر	صباح الخیر
حالت (حالتان) چگونه	إِشْلُوْنِکَ (إِشْلُوْنِکُم)	إِشْلُوْنِجَ
خوش آمدی	أَهْلًا وَ سَهْلًا	أَهْلًا وَ سَهْلًا
چه مشکلی داری؟	شِینُو مُشْکِلَتِکَ	شِینُو مُشْکِلَتِجَ
اسمت چیه؟	شِیْمَکَ	شِیْمِجَ
چند سالته؟	چَم سَنَه عُمَرِکَ	چَم سَنَه عُمَرِجَ
الان درد داری؟	عِنْدَکَ وَجَعُ الْآنَ	عِنْدِجَ وَجَعُ الْآنَ
از کی این درد را داری؟ (چندوقت هست درد داری)	مِنْ إِشْوَكِتَ عِنْدَکَ هَذَا الْوَجَعُ	مِنْ إِشْوَكِتَ عِنْدِجَ هَذَا الْوَجَعُ
آیا قبلاً به پزشک مراجعه کردی؟	هَلْ رَاجَعْتَ طَبِیبَ مِنْ کَبْلَ	هَلْ رَاجَعْتِی طَبِیبَ مِنْ کَبْلَ
قبلاً عمل جراحی کردی؟	إِمَسَّوْی عَمَلِیَّهِ مِنْ کَبْلَ	إِمَسَّوْیَهِ عَمَلِیَّهِ مِنْ کَبْلَ
چه دارویی مصرف می کنی؟	أَیْ دَوَاءَ تَسْتَعْمِلُ	أَیْ دَوَاءَ تَسْتَعْمَلِینَ
اسم داروها را می دانی؟	تَعْرِفُ اسْمَ الْأَدْوِیَةِ	تَعْرِفِینَ اسْمَ الْأَدْوِیَةِ
تنها آمدی یا با خانواده؟	إِجِیتَ وَحْدَکَ لَوْ وِیَا الْعَائِلَهِ	إِجِیتِی وَحْدِجَ لَوْ وِیَا الْعَائِلَهِ
بیمای قند داری؟	عِنْدَکَ مَرَضُ السُّکَّرِ	عِنْدِجَ مَرَضُ السُّکَّرِ
فشارخون داری؟	عِنْدَکَ ضَغْطُ الدَّمِ	عِنْدِجَ ضَغْطُ الدَّمِ
چربی خون داری؟	عِنْدَکَ دُهُونُ بِالْدَمِ	عِنْدِجَ دُهُونُ بِالْدَمِ

ویزیت و اخذ شرح حال بیمار

عبارت فارسی	ترجمه عربی برای مذکر	ترجمه عربی برای مؤنث
سرگیجه نداری؟	ما عِنْدَكَ دُوْخَه	ما عِنْدِچ دُوْخَه
سر درد داری؟	عِنْدَكَ صُدَاع	عِنْدِچ صُدَاع
استخوان درد داری؟	عِنْدَكَ وَجَع عِظَام	عِنْدِچ وَجَع عِظَام
اشتهایت چگونه؟	شَهِيَّتَكَ اِشْلُوْنَهَه	شَهِيَّتِچ اِشْلُوْنَهَه
دردت دقیقاً کجاست؟	وَجَعَكَ وَيْن بِالضَّبُّط	وَجَعِچ وَيْن بِالضَّبُّط
محل درد را نشانم بده	شَوِّفْنِي مَحَلَّ الْوَجَع	شَوِّفْنِي مَحَلَّ الْوَجَع
چه وقت دردت آرام می شود	اِشْوَكْتَ يَهْدَأ الْوَجَع	اِشْوَكْتَ يَهْدَأ الْوَجَع
چه وقت دردت شدت می گیره	اِشْوَكْتَ يَشْتَدُّ الْوَجَع	اِشْوَكْتَ يَشْتَدُّ الْوَجَع
دردت روزها بیشتره یا شبها ؟	وَجَعَكَ بِالنَّهَارِ اكْثَرُ لَوْ بِاللَّيْلِ	وَجَعِچ بِالنَّهَارِ اكْثَرُ لَوْ بِاللَّيْلِ
تب می کنی؟ (تب داری)	عِنْدَكَ اِسْخُونَه	عِنْدِچ اِسْخُونَه
سرفه می کنی؟	عِنْدَكَ كَحَّه	عِنْدِچ كَحَّه
سرفه خشک یا بلغمی	الْكَحَّه يَابِسَه لَوْ وِيَا الْبَلْغَم	الْكَحَّه يَابِسَه لَوْ وِيَا الْبَلْغَم
حالت تهوع داری؟	عِنْدَكَ اِلْعَبَان رُوح	عِنْدِچ اِلْعَبَان رُوح
چندبار استفراغ کردی؟	چَم مَرَّه زَوَّعْتَ	چَم مَرَّه زَوَّعْتِي
اسهال داری؟	عِنْدَكَ اِسْهَال	عِنْدِچ اِسْهَال
شکمت کار می کنه؟	بَطْنَكَ تَشْتَعْلُ	بَطْنِچ تَشْتَعْلُ
شکمت قبضه (یبوست داری)	عِنْدَكَ قَبْض (اِمْسَاك)	عِنْدِچ قَبْض (اِمْسَاك)
گلودرد داری؟	عِنْدَكَ وَجَع بَلْعُوم	عِنْدِچ وَجَع بَلْعُوم
سوزش ادرار نداری؟	ما عِنْدَكَ حَرَكَه بِالْبُول	ما عِنْدِچ حَرَكَه بِالْبُول

ویزیت و اخذ شرح حال بیمار

عبارت فارسی	ترجمه عربی برای مذکر	ترجمه عربی برای مؤنث
بله مشکل قلبی دارم	نَعَمْ عِنْدِي مُشْكَلَةٌ قَلْبِيَّةٌ	نَعَمْ عِنْدِي مُشْكَلَةٌ قَلْبِيَّةٌ
سکته قلبی داشتم	صَارَ عِنْدِي جَلْطَةٌ قَلْبِيَّةٌ	صَارَ عِنْدِي جَلْطَةٌ قَلْبِيَّةٌ
قبل از آن سکته مغزی کرده ام	قَبْلَهَا صَارَتْ عِنْدِي جَلْطَةٌ دِمَاغِيَّةٌ	قَبْلَهَا صَارَتْ عِنْدِي جَلْطَةٌ دِمَاغِيَّةٌ

عبارت فارسی	ترجمه عربی برای مذکر	ترجمه عربی برای مؤنث
رنگ ادرارت چطوره؟	إِشْلُون لَوْنُ بَوْلِكَ	إِشْلُون لَوْنُ بَوْلِجِ
سوزش معده داری؟	عِنْدَكَ حَرَكَةٌ بِالمَعْدَةِ	عِنْدِجِ حَرَكَةٌ بِالمَعْدَةِ
ترشی معده داری؟	عِنْدَكَ حَمُوضَةٌ بِالمَعْدَةِ	عِنْدِجِ حَمُوضَةٌ بِالمَعْدَةِ
چه دارویی برای معده مصرف میکنی	يَا دَوَاءَ تَسْتَعْمِلُ لِلْمَعْدَةِ	يَا دَوَاءَ تَسْتَعْمِلِينَ لِلْمَعْدَةِ
درد گوش داری؟	عِنْدَكَ وَجَعٌ بِالأُذَانِ	عِنْدِجِ وَجَعٌ بِالأُذَانِ
خارش بدن داری؟	عِنْدَكَ حَكَّةٌ بِالْبَدَنِ	عِنْدِجِ حَكَّةٌ بِالْبَدَنِ
تپش قلب داری؟	عِنْدَكَ دَغَاتُ الْقَلْبِ (خفقان)	عِنْدِجِ دَغَاتُ الْقَلْبِ
چه وقت ضربان قلبت بیشتره؟	إِشْوَكْتُ اتَزُودُ دَغَاتُ قَلْبِكَ	إِشْوَكْتُ اتَزُودُ دَغَاتُ قَلْبِجِ
احساس خوابرفتگی و بی‌حسی داری	يَصِيرُ عِنْدَكَ خَدَرٌ	يَصِيرُ عِنْدِجِ خَدَرٌ
کدام طرف سرت درد میکنه	يَا صُوبَ مِنْ رَأْسِكَ بِي وَجَعٍ	يَا صُوبَ مِنْ رَأْسِجِ بِي وَجَعٍ
می‌توانی بلند شوی	تَغْدِرُ تَوُغِفُ	تَغْدِرِينَ تَوُغِفِينَ
سرت را بلند کن	شِيلْ رَأْسَكَ	شِيلِي رَأْسِجِ
چرا نمی‌خوری؟	لَيْشَ مَا تَأْكُلُ	لَيْشَ مَا تَأْكُلِينَ
وضع خوابت چطوره؟	إِشْلُون وَضِعَ نَوْمِكَ	إِشْلُون وَضِعَ نَوْمِجِ
استخوان پایت در رفته	عَظْمُ رِجْلِكَ مَفْصُولٌ	عَظْمُ رِجْلِجِ مَفْصُولٌ
استخوان پایت شکسته	عَظْمُ رِجْلِكَ مَكْسُورٌ	عَظْمُ رِجْلِجِ مَكْسُورٌ
پایت را دراز کن	مِدْ رِجْلَكَ	مَدِّي رِجْلِجِ
استخوان دستت کوفته شده	عَظْمُ اَيْدِكَ مَرْضُوضٌ	عَظْمُ اَيْدِجِ مَرْضُوضٌ
مشکل قلبی داری؟	عِنْدَكَ مُشْكَلَةٌ قَلْبِيَّةٌ	عِنْدِجِ مُشْكَلَةٌ قَلْبِيَّةٌ



مکالمات

(گفتگوها)

گفتگو با همراهی بیمار در بیمارستان

عبارت فارسی	عبارت عربی
سلام علیکم، صبح بخیر	السَّلامَ عَلَیْکُمْ ، صَبَاحَ الْخَیْرِ
حال شما چطور؟	إِشْلُوْنِکْ
محل اقامت شما کجاست؟ نشانی محل سکونت	وَّیْنَ مَحَلِّ إِقَامَتِکُمْ (عُنْوَانُ السَّکَنِ)
لطفاً یک نفر بیشتر داخل بخش نباشد	رَجَاءً بَسَ نَفْرَ یَبْقَی مَعَ الْمَرِیضِ دَاخِلَ الرَّدَّهَةِ
بقیه همراهان داخل سالن انتظار بنشینند	بَاقِی الْمُرَافِقِیْنَ یَکْغُدُوْنَ فِی صَالَةِ الْإِنْتِظَارِ
لطفاً کنار بیمار باش	رَجَاءً أَوْکُفْ یَمَ مَرِیضَکْ
لباس را از فروشگاه تهیه کن (بخر)	إِشْتَرِ الْمَلَابِسَ مِنْ حَانُوتِ الْمُسْتَشْفَى
آمیوه برای بیمار را از فروشگاه بیمارستان بخر	إِشْتَرِ عَصِیرَ فَوَاکِهَ لِمَرِیضَکْ مِنْ حَانُوتِ الْمُسْتَشْفَى
بیمار شما به اتاق عمل منتقل می شود	یَنْتَقِلُ مَرِیضُکُمْ إِلَى غُرْفَةِ الْعَمَلِیَّاتِ
بیمار از اورژانس به بخش منتقل می شود	یَنْتَقِلُ الْمَرِیضُ مِنَ الطَّوَارِی إِلَى الرَّدَّهَةِ
برای ترخیص بیمار به حسابداری مراجعه کنید	رَاجِعْ مَکْتَبَ الْحِسَابَاتِ لِتَرْخِیصِ وَخُرُوجِ الْمَرِیضِ
مبلغ تومان باید پرداخت کنی	لَازِمٌ تَدْفَعُ مَبْلَغَ..... تَومَان
به دفتر سرپرستاری مراجعه کنید	رَاجِعْ مَکْتَبَ مُدِیرِ التَّمْرِیضِ
به دفتر مدیر بیمارستان مراجعه کنید	رَاجِعْ مَکْتَبَ مُدِیرِ الْمُسْتَشْفَى
بیمار شما فردا صبح- ظهر- عصر- شب مرخص می شود.	یَتَرَخَّصُ مَرِیضُکُمْ بَاچِرَ الصُّبْحِ- الظُّهْرِ- الْعَصْرِ- بِاللَّیْلِ
فردا صبح-ظهر-عصر- شب مراجعه کنید	رَاجِعْ بَاچِرَ الصُّبْحِ- الظُّهْرِ- الْعَصْرِ- بِاللَّیْلِ
در پناه خدا ، به سلامت	فِی اِمَانِ اللَّهِ ، مَعَ السَّلَامَةِ

گفتگوی بیمار مراجعه کننده با مسئول پذیرش بیمارستان

- | | |
|-------------------------------------|--|
| ۱- السلام علیکم | ۱- اهلاً و سهلاً بکم |
| ۲- علیکم السلام | ۲- شکراً |
| ۱- صباح الخير | ۱- إِشَوَکْتَ إِجِیت الی ایران |
| ۲- صباح النور | ۲- إِحْنَه أَمِس وصلنا الی مشهد |
| ۱- اشلونک (اشلون کیفک) - (کیف حالک) | ۱- وین تسکن فی مشهد |
| ۲- شکراً، الحمدالله ، انت إِشلونک | ۲- أنا نازل فی فندق فی شارع الأمام الرضا علیه السلام |
| ۱- شسمک | ۱- هل اجیت للزیاره |
| ۲- آنت حسین (ابوعلى) | ۲- اجینا للزیاره و للعلاج ایضاً |
| ۱- و انت شِسْمَک | ۱- الله یتقبل الزیاره |
| ۲- و اسمی محمود | ۱- اذَا شَنُو مُشْکِلَتَک |
| ۱- انت من وین | ۲- أَنَه عِنْدِی أَلَم شَدِید فی الرکبه و فی فقرات الظهر - هل تَعْرِف طَیِّب اخِصَائِی |
| ۲- من کر بلاء المقدسه | ۱- نعم - أَعْرِفْک علی طَیِّب اخِصَائِی |
| ۱- شنو شغلک | ۲- رَجَاء دَلِّینِی علی صَرَاف معتبر و بَعْدِین أَخْذ لی موعد من الطَیِّب |
| ۲- انا موظف فی التعلیم | ۱- أَنَه بخدمتک. علی عینی |

مع موظف استعلامات المستشفى

گفتگوی با مسئول اطلاعات بیمارستان (جهت ملاقات با بیمار بستری شده)

المراجع: السلام عليكم

مسئول استعلامات: عليكم السلام و رحمه الله ، تفضل اخي (تفضلې أختي)

المراجع: اجيت لزياره صديقي الراقد (النايم) في هذا المستشفى

مسئول الاستعلامات: ليش راقد صديقك

المراجع: أُجريت - لَهُ عَمَلِيَّه جراحيه

المسئول: أَيَّ عَمَلِيَّه

المراجع: عمليه استئصال الزائده الدوديّه

المسئول: شِسْمَه؟

المراجع: إِسْمَه حسين محمد على

المسئول: صديقك راقد في ردهه الجراحه العامه (قسم الرجال) في الغرفه الثالثه

المراجع: شكراً جزيلاً - انا رايج أزوره

المسئول: تفضل، اهلاً و سهلاً

فی المستشفی

(مراجعہ بیمار بہ بیمارستان) جہت ویزیت توسط پزشک متخصص ارتوپدی

المراجع (مريض): السلام عليكم

حارس المستشفى: عليكم السلام، اهلاً و سهلاً ، تفضل

المريض: أريد أراجع الطبيب

الحارس: راجع قسم الاستقبال

المريض: شكراً

موظف الاستقبال: تفضل

المريض: احتاج رقم لمراجعہ طبيب اخصائى العظام و الكسور

الموظف: طيب ادفع مبلغ ... تومان الى قسم الحسابات و جيب الوصل حتى

اعطيك رقم لمراجعہ الطبيب

المريض: تفضل هذا وصل المبلغ المطلوب

الموظف: زين، أخذ هذا الرقم و انتظر امام غرفة ??? (رقم ١٤) و انتظر حتى

يُنادون رقمك و راجع الدكتور

المريض : شكراً جزيلاً

واحد کردشگری سلامت
بیمارستان شهید کامیاب